

وقتی که درخت هست

«دیدم که درخت، هست / وقتی که درخت هست / پیدا است که باید بود / باید بود / و رد روایت را / تا متن سپید / دنبال کرد.»

چند صباحی است احساس می‌کنم با «درخت» رابطه دیگری پیدا کرده‌ام، رابطه‌ای که تا چند سال پیش نشانی از آن در من نبود، تو گویی آن روزگار درختان را دیگرگون می‌دیدم؛ نمی‌دانم، شاید از اقتضائات پای نهادن در دهه پنجم زندگی و نشستن بر لب جوی و دیدن گذر عمر است. درخت، در زمره معدود موجودات زنده‌ای است که عمر بلندی دارند؛ پرپروز در طبیعت دلفریب و چشم نواز و نکوور، درختانی را دیدم که ۱۵۰۰ سال عمر دارند؛ حدوداً ۲۰ برابر عمر متوسط یک انسان در روزگار کنونی. درخت نمادی است از زندگی و شورمندی و شوریدگی و سر زنده بودن؛ همچنین تداعی کننده دهش و بخشندگی و زیان نرساندن به دیگران است؛ که از بذل میوه و برگ و سایه خود دریغ نمی‌ورزد. درخت نماد صبوری و متانت و خویشن‌داری است، به عمر بلند خود، زندگی پر تب و تاب ۳۰-۴۰ نسل انسانی را می‌بیند؛ انسان‌هایی رنگارنگ و جور واجور با پیشینه‌های تربیتی و معرفتی متفاوت، با زندگی‌هایی مشحون از قیل و قال و حسرت و آرزو و ناکامی و کامیابی و شیرینی و تلخی و دوستی و دشمنی و غم و شادی و فقر و غنا و زشتی و زیبایی و... اما فقط نظاره‌گر است و دم بر نمی‌آورد و سکوت پیشه می‌کند، سکوتی که سرشار از ناگفته‌هاست. درخت نماد تغییرات تدریجی و بطئی و آرام و غیرعجولانه هم هست؛ در بهار سرسبز و با طراوت است، در پاییز، برگ‌هایش به زردی می‌گراید و در زمستان، به خواب زمستانی می‌رود و عریان و بی‌برگ می‌گردد؛ با نفس کشیدن زمین و در رسیدن بهار، دوباره جامه‌ای نو می‌پوشد و فضا را عطر آگین می‌سازد. پاره‌ای از انسان‌ها، بسان امواج کنار ساحل دریا می‌مانند، کرّ و فرّ و سر و صدا دارند و شلوغ می‌کنند؛ اما سطحی و ناپایدار و گذرآیند و زود به محاق می‌روند. در مقابل، برخی از انسان‌ها، درخت صفت، ژرف و آرام‌اند و به سان امواجی که در عمق اقیانوس جریان دارند؛ قیل و قال ندارند، اما عمیق‌اند. هر چند بیشتر اهل سکوت و تأمل‌اند، اما می‌توان از مصاحبت با ایشان لذت برد و هم‌نورد افق‌های دور شد و شمه‌ای از طمانیه و آرامش را نصیب برد.

در سفر اخیر به ونکوور، گزیده‌ای از اشعارِ دفاتر هشت گانه «هشت کتاب» سهراب سپهری را دکلمه کردم؛ امیدوارم آلبوم «تا انتها حضور» که آمیزه‌ای است از اشعار سپهری و موسیقی سرخپوستی، تا آخر سال ۲۰۱۶ میلادی منتشر گردد؛ سهرابی که با درخت و بوته و برگ بر سر مهر بود؛ با حضور درخت، رد روایت را تا متن سپید دنبال می‌کرد؛ با دیدن برگ‌های شورش می‌شکفت و بوته خشخاشی او را در «سیلان بودن» شستشو داده بود.